بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه20- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت علم اجمالی تاریخ: سه شنبه 14/9/96

**نظر نهایی در مخالفت قطعیه**

**قبل از آنکه نظر نهایی خودمان را در مورد اقتضاء یا علیت تامه علم اجمالی بیان کنیم. بحثی است بین مرحوم شیخ قدس لله روحه از یک طرف و مرحوم محقق خویی رضوان الله علیه از طرف دیگر که دیروز هم اشاراتی داشتیم. این را توضیح بدهیم تا آخرین حرف را در این قصه بیان کنیم.**

**مرحوم شیخ دو ادعا داشت (به تعبیر بنده): ادعای اولش این بود که در روایاتی که کلمه ی بعینه را ندارد صدر و ذیل روایت با یکدیگر تناقض دارند و روایت مجمل است. این را توضیح دادیم.**

**ادعای دوم مرحوم شیخ اعلی الله مقامه این است که آن روایاتی که کلمه ی بعینه دارد تأکید علم است نه تمییز معلوم یعنی مادام که عالمی تا وقتی عالم نشدی نه و این با علم اجمالی هم سازگاری دارد.**

**کلام در این ادعای دوم مرحوم شیخ است. مرحوم خویی چهار اشکال به این ادعا دارد.**

**اشکال اول: روایاتی داریم که این تعارض بین صدر و ذیل وجود ندارد.**

**اشکال دوم: این بود که مراد از این علم علمی است که شک را بردارد و آن علم تفصیلی است.**

**اشکال سوم: این است که این کلمه ی بعینه در دو تا از روایات وارد شده یکی روایت مسعده بن صدقه است که شیخ به آن اشاره فرموده است. کل شیء هو لک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه. یکی هم روایت عبدالله بن سنان است کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال ابدا حتی تعرف الحرام منه بعینه. این تعبیر با آن تعبیر تفاوت دارد. این کلمه ی منه بعینه را دقت کنید. حتی تعرف الحرام منه بعنیه این تأکید نیست تمییز است. اگر هم در روایت بگویید بعینه تأکید است در این روایت تأکید نیست.**

**اشکال چهارم اینکه اگر اصاله الحل را می گویید اساسا نمی شود در اطراف علم اجمالی جاری کرد قصور دارد ادله از اینکه اطراف علم اجمالی را شامل بشود هیچ جا نباید جاری کنید. چون اصاله الحل با علم اجمالی ناسازگار است حتی آنجا که یکی از اطراف علم اجمالی خارج شود. در حالیکه آنجا اصل را جاری می کنید. یا آنجا که امتثال هر دو حرجی یا ضرری باشد. چون شما گفتید دلیل اصاله الحل مجمل است و اساسا در مورد علم اجمالی جاری نمی شود. از جریان اصاله الحل در مورد خروج از محل ابتلا کشف می کنیم که اصاله الحل قصور ذاتی ندارد در مورد علم اجمالی. بله من آقای خویی بحثم ثبوتی بود. می گفتم وصول اعم است از وصول اجمالی و تفصیلی و لذا اصول جاری نمی شود. اما اگر جایی حرجی بود یا ضرری بود یا خروج از محل ابتلا بود من اصل را جاری می کنم چون می گفتم آن جایی اصل جاری نمی شود که اجتماع ضدین بوجود بیاید. دلیل عدم جریان اصل اجتماع ضدین بود. این اجتماع ضدین در خروج از محل ابتلا نیست. در آنجا که امتثال هر دو حرجی باشد نیست.**

**با این چهار اشکال هر دو ادعای شیخ مخدوش شد هم آن ادعای تعارض صدر و ذیل و هم آنچه در مورد کلمه ی بعینه گفتیم. با این چهار جواب برطرف شد.**

**حضرت استاد: عرض ما تا کنون این بود که شارع می تواند دائره ی حق الطاعه و العبودیه و المولویه ی خودش را تعیین کند. شارع می تواند بگوید اوامر من حتی در مورد احتمال هم منجز است. دو درصد اگر هم احتمال بدهی که این تکلیف است باید انجام بدهی. کما اینکه می تواند بگوید شبهه ی بدویه اشکالی ندارد و علم اجمالی هم حتی مخالفت قطعیه اشکالی ندارد و من فقط علم تفصیلی را منجز می دانم. لذا عرض کردیم اگر نظر به خود علم کنید تنجیزی است و اگر نظر به اجمالش کنید تخییری هست در ترک و تا شارع تجویز نکرده مخالفت قطعیه حرام و موافقت قطعیه هم واجب است.**

**حالا بحث این است که شارع این را فرموده است یا نفرموده؟ ما (حضرت استاد) اعتقادمان این است که از این روایات حرمت مخالفت قطعیه با علم استفاده می شود. اما وجوب موافقت قطعیه نه. چنانکه هم اگر با دید عقلائی و عرفی نگاه کنید هم اگر با مجموعه ی آیات و روایات این حقیقت بدست می آید که علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه است. اما نسبت به وجوب موافقت قطعیه اقتضاء است. اما نسبت به حرمت مخالفت قطعیه آنچه عصیان مولی نامیده می شود، آنچه مخالفت قطعیه ی مولی نامیده می شود، مبغوض مولاست. اگر مولی در این جا از من تکلیفی نمی خواهد مرا حتی در مخالفت قطعیه آزاد می گذارد، به صرف یک کلمه ی بعینه نمی شود بله اگر می آمد مسیر خودش را با موالی و عبید معمولی جدا می کرد حرفی نبود. اگر مولی بگوید به عبدش شرب شربت حرام است بر تو. عبد علم اجمالی داشت به اینکه هر یکی از این دو شربت است و هر دو را خورد مولی کتکش می زند و می گوید تو عصیان من را کردی. وقتی استحقاق عقاب نیست که یکی را بخورد.**

**از روایات اصاله الحل باید در سه مورد بحث کنید که جاری است یا نیست. 1. شبهه ی بدویه 2. مقرون به علم اجمالی ولی مخالفت احتمالیه 3. مقرون به علم اجمالی و مخالفت قطعیه. کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام. مخالفت قطعیه داخل در غایت شد و این اجمال صدر را هم برطرف می کند. کل شیء لک حلال در شبهه ی بدویه و کل شیء لک حلال در شبهه ی مقرون به علم اجمالی ولی با مخالفت احتمالیه . اما اگر در شبهه ی مقرون به علم اجمالی باشد و مخالفت قطعیه باشد نمی توان گفت حلال.**

**درست است که این حق را می توانید برای مقننن قائل شوید که دائره ی عبودیتش را خودش تعیین کند اما شارع مقدس در این جهت مسیری غیر از مسیر عقلاء را طی نکرده و همان حرف عقلاست. در بین عقلا عبید معمولی شبهه ی بدویه اشکالی ندارد و مخالفت احتمالیه را می شود با ادله جایزش بکنی اما مخالفت قطعیه این نیست. بله به این معنی اگر می گویید اقتضاء قبول داریم که شارع می توانست مخالفت قطعیه را مجاز کند اما چون اولا شیوه اش با شیوه ی عقلا یکی است و ثانیا در عمل و اثبات چنین چیزی نگفته شما می گویید اصل در اطراف علم اجمالی به نحو مخالفت قطعیه جایز نیست و به نحو مخالفت احتمالیه اشکالی ندارد. شاهدش هم این است که روایات کل شی لک حلال غالبتا در مورد شبهه ی غیر محصوره است که در آن مخالفت قطعیه به ندرت صورت می گیرد. فتحصل که اگر می خواهید فرضی بحث کنید می گوییم اقتضاء در علم اجمالی را قائلیم ول در عمل می گوییم مخالفت قطعیه جایز نیست.**

**والحمد لله و صل الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**